

عنایت، حمید، ۱۳۱۱ - ۱۳۶۱.
بنیاد فلسفه سیاسی در غرب (از هراکلیت تا هابز) / حمید عنایت؛
با مقدمه و به اهتمام حمید مصدق. - تهران: انتشارات زمستان، ۱۳۸۴.
ISBN: 964-6200-05-2 ۲۳۱ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها.
کتابنامه: صفحه ۲۲۹ تا ۲۳۱ همچنین به صورت زیر نویس.
۱. علوم سیاسی - اروپا - الف. مصدق، حمید، ۱۳۱۸ - ۱۳۷۹.

۳۲۰ / ۰۹
م ۷۹ - ۲۹۸۲

ب. عنوان.
۸۱ / ۸۹ ع ۹
کتابخانه ملی ایران

بنیاد فلسفه سیاسی در غرب

از هراکلیت تا هابز

حمید عنایت

با مقدمه و به اهتمام حمید مصدق

تهران ۱۳۸۴

حمید عنایت

بنیاد فلسفه سیاسی
در غرب

چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۴

طرح و عکس روی جلد: یارنایاران

حروف‌نگار: مریم ملکوتی

لیتوگرافی: ارغوان - چاپ: زیبا - صحافی: دینا‌آور

تعداد ۳۰۰۰ جلد

شابک ۹۶۴-۶۲۰۰-۰۵-۲ ISBN 964-6200-05-2

انتشارات زمستان

تهران، صندوق پستی ۱۱۶۷-۱۳۱۴۵ تلفن ۸۹۵۳۹۱۱

حق چاپ و نشر محفوظ است

فهرست

خطی چند	۹
مقدمه	۱۷
بهره یک: هراکلیت	۱۹
بهره دو: افلاطون	۲۷
۱. زندگی	۲۷
۲. نظر افلاطون درباره نظامهای سیاسی	۳۶
الف - تیمارشی	۳۶
ب - درباره الیگارش و دموکراسی	۳۹
ج - حکومت ستمگر (تورانی)	۴۳
۳. مطالب اساسی کتاب «جمهوریت»	۴۴
الف - مثل افلاطونی	۴۵
ب - عدل	۴۹
ج - تربیت	۵۴
د - جامعه کمال مطلوب	۵۶
هـ - حکومت فیلسوفان	۶۲
۴. «سیاستمدار» و «قوانین»	۶۴
۵. افلاطون در تاریخ	۶۷
۶. ریشه‌های پیگانه فلسفه افلاطون	۷۴
۷. افلاطون در معارف اسلامی	۷۵
بهره سه: ارسطو	۷۷
۱. زندگی	۷۷
دوره اول از ۳۶۷ تا ۳۴۷ ق.م.	۷۸
دوره دوم از ۳۴۷ تا ۳۳۵ ق.م.	۷۹

۸۱	دوره سوم از ۳۳۵ تا مرگ ۳۲۲ ق.م.
۸۲	۲. کلیات درباره فلسفه سیاسی ارسطو
۸۷	۳. وجوه اشتراک عقاید ارسطو و افلاطون
۸۷	الف - سرشت جامعه سیاسی
۹۰	ب - دفاع از بندگی
۹۴	۴. وجوه اختلاف عقاید ارسطو و افلاطون
۹۹	۵. انواع حکومت
۱۰۱	۶. درباره دموکراسی
۱۰۵	۷. حکومت کمال مطلوب
۱۱۰	۸. اخلاق و اقتصاد
۱۱۴	۹. علل انقلابات
۱۱۸	۱۰. ارسطو در تاریخ
۱۲۰	۱۱. ارسطو در معارف اسلامی
۱۲۱	بهره چهار: از مرگ ارسطو تا تولد ماکیاوول
۱۲۱	۱. حکمت رواقی
۱۲۴	۲. سیسرون
۱۲۹	۳. دعوای دین و دولت
۱۳۳	۴. اوگوستینوس قدیس
۱۳۷	۵. توماس آکوئیناس قدیس
۱۴۹	بهره پنج: ماکیاوول
۱۴۹	۱. زندگی
۱۵۵	۲. ننگ و نام ماکیاوول
۱۵۹	۳. تحلیل کتاب «شهریار»
۱۵۹	الف - مبانی نظری

ب - سیاست و اخلاق.....	۱۶۴
ج - انواع شهریاری.....	۱۶۶
د - تأثیر بخت و تصادف در زندگی انسان،.....	۱۷۳
راههای نادرست رسیدن به قدرت	
۴. ماکیاوول و اندیشه‌های نو در سیاست.....	۱۷۶
بهره شش: بُدن.....	۱۷۹
۱. پیدایی مفهوم حاکمیت.....	۱۷۹
۲. آراء سیاسی: تعریف جامعه سیاسی.....	۱۸۱
۳. اوصاف حاکمیت.....	۱۸۵
۴. در فضیلت سلطنت.....	۱۸۸
۵. در فرق سلطنت با استبداد.....	۱۸۹
۶. مقام بُدن در تفکر سیاسی.....	۱۹۲
بهره هفت: پیروزی دانش و آزادی.....	۱۹۵
۱. پایان کار اهل مدرسه.....	۱۹۵
۲. انقلاب پارسایان.....	۱۹۸
بهره هشت: هابز.....	۲۰۱
۱. زندگی.....	۲۰۱
۲. اصول فلسفه سیاسی.....	۲۰۵
۳. وضع طبیعی.....	۲۱۱
۴. قوانین طبیعی.....	۲۱۳
۵. قرارداد اجتماعی.....	۲۱۷
۶. در ضرورت استبداد.....	۲۲۰
۷. نقد نظریه هابز.....	۲۲۵
کتابنامه.....	۲۲۹

خطی چند ...

خطی چند خواهم نوشت در آغاز این نامه، تعریف و تجلیل بزرگمردی را، که این کتاب نیز یک از چند یادگار نامدار او است؛ بزرگامردا که بی‌مجامله، از شمار خرد هزاران بیش بود، پنجاه و دو سال زیست و دریغا که در اوج فرزاندگی، آنگاه که شاخسار درخت دانشش، پرثمری را، سر بر زمین می‌سایند، روی در نقاب خاک کشید و خرد باوران و علم دوستان را، همه، یکسره سوگوار خویش ساخت. به یاد می‌آورم که از دیرباز گفته‌اند: معرف باید اجل از معرف باشد؛ پس مرا چه یارای آنکه قلم در ستایش او برانم. اما اگر پایبندی به آن گفته واجب باشد هیچ‌کس را نباید طاقت آن باشد که کمر همت به معرفی وی استوار سازد. پس من به خود جرأت می‌دهم که بکوشم حقوق گرانی را که او برگردنم دارد بگزارم؛ حقوقی ناشی از استادی او و شاگردی من. و این دینی نیست که بتوان به آسانی ادا کرد.

امروز که این وجیزه را درباره آن استاد یگانه و آن دوست دیرین می‌نگارم پانزده سال است تا او رخت از این سرا برچیده و به ملکوت پرکشیده و تنها یادش در دلها مانده است.

نامش حمید بود، و تنها در همین کلام دلالت با او درخور قیاس بودم و پیوند مشترک دیگرم با او رشته ارادتی بود که هر دو ما را به صاحب بزرگ نام خانوادگی من، دکتر محمد مصدق وصل می‌کرد؛ بزرگ سرداری که نسبت من با او تنها هموطنی بود و لاغیر. و دیگر فصل مشترک من و حمید، خدمتگزاری هردومان در یک مؤسسه بود؛ افتخاری که برای من بیش از چهارسال نپایید: در ۱۳۴۵ به استخدام مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی به ریاست شادروان دکتر حسین پیرنیا درآمده بودم. چندی بیش در آن مؤسسه نبودم که ناگهان خود را در یک اتاق با او همکار یافتم، سعادت‌ی ناگهانی که از همان آغاز لذتش و عزتش را دریافتم. همکار، غلط گفتم، که جای او در آن مکتب اوج آسمان بود و جای من حتی به دیدهٔ مسامحه، بر زمین. او هفت شهر دانش و بیش از گشته بود و من سالکی در خم کوچهٔ اول شهر شعر بودم. من دیدم که او، حمید عنایت، این عالم عمیق علوم انسانی، با نام من بیگانه نیست. و این آشنایی سرمستم می‌کرد. عنایت او به شعر و به من، پیوند آشناییمان را از حد همکاری فراتر برد و مرا در مکتب آن استاد به فیض شاگردی رساند و نیکبختی را، از آن هم بالاتر، به وادی ارادت سوق داد و به مرید و مرادی کشاند. خصال نیکو و خوی انسانی و خلق گشاده او، تنها نه من که هر کس را که تا حدی دمخور او می‌گشت، واله و شیفته‌اش می‌ساخت. فروتنانه، بی هیچ خودستایی و خویشتن‌خواهی، همچون همایون درختی برومند، همگان را از بروبار دانش ژرف خویش بهره‌می‌داد، بهره‌هایی بی‌حد و کران، تا آنجا که توان جذب و درک آن همگان را رخصت و امکان می‌داد. من خود، یکی از بیشمار جویندگان دُر دریای دانش او شدم. در ۱۳۴۶، سال بعد از آشنایی ما، او تدریس تاریخ عقاید سیاسی را در دوره لیسانس دانشکده حقوق عهده‌دار شد و من، از آنجا که نمی‌توانستم دوباره در کلاسهای دانشکده نام‌نویسی کنم، به عنوان دانشجوی داوطلب یا مستمع آزاد در کلاسهای درس او حاضر می‌شدم. با اشتیاق و عطش تقریرات او را می‌نوشتم و به هر سرمنزلی که می‌رسید، اندیشهٔ چاپ آنها در ذهنم پررنگ‌تر می‌گشت. در پایان ترم، او یادداشتهای مرا گرفت تا آنها را تنظیم کند و از نو بنگارد. این کار دشوار و سواس‌طلب را تنها در دو هفته به انجام رساند و متن را برای حروفچینی آماده ساخت و دراختیار من

گذاشت. بدین ترتیب چاپ اول این کتاب در انتشارات فرمند که من جوان و پرشور آن را به قصد چنین تلاشهای علمی و اجتماعی بنیان گذاشته بودم، به زیور طبع آراسته شد و چاپهای دوم و سوم آن را انتشارات دانشگاه تهران با اجازه انتشارات فرمند تجدید چاپ کرد و اینک، انتشارات زمستان کمر همت به چهارمین چاپ آن بسته است.

مرا درباره این اثر و شکل و محتوای آن سخنی نیست؛ جامعه علمی ما از جوان و میانسال و سالخورده این کتاب مستطاب را می شناسد و ارج می نهد. من خود چندان شیفته ژرفای درون و سادگی و روانی نثر این اثر بودم که به رغم بضاعت مزاجه خویش، تدریس آن را نخست در دو ترم سال تحصیلی ۵۷-۵۸ در رشته تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه ملی وقت (شهید بهشتی کنونی) و در سال ۱۳۶۵ در رشته تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران عهده دار شدم. دکتر حمید عنایت چندی بعد جلد دوم این کتاب را نیز به رشته تحریر درآورد و برای چاپ به انتشارات امیرکبیر سپرد، اما متأسفانه با گذشت سالها از آن زمان این جلد نه تنها به چاپ نرسیده بلکه از متن اصلی آن نیز خبری در دست نیست، و مبادا که چنین باشد.

وسعت دانش و گستره فعالیت‌های حمید عنایت موجب شد که او را به ریاست گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق برگزیدند و من خود شاهد بودم که اندکی بعد پروفسور رضا - رئیس وقت دانشگاه تهران - به وی ریاست دانشکده حقوق را پیشنهاد کرد که عنایت آن را نپذیرفت. چند سالی بعد، زمانی پیش از انقلاب محدودیت‌ها و کارشکنی‌هایی را که در کارش می کردند برنتابید و از ریاست گروه علوم سیاسی دانشکده نیز کناره جست که دیگر هرگز ندیدم در صدد قبول شغل و عنوان خاصی برآمده باشد. پس از کناره جستن از شغل خود، تنها به تألیف مشغول و مألوف شد و در این عرصه نیز مصدر ثمرات پرارجی برای گنجینه منابع علوم انسانی زبان فارسی شد.

مجامله برکنار، اگر حتی برای ثبت در این گوشه از به عنوان یادبود، بخواهم فهرستی از شایستگی‌ها و ظرفیت‌ها و توانایی‌های ذهنی و علمی حمید عنایت را برشمارم بحق صفحاتی بسیار را باید بدین کار اختصاص دهم. این است که به اختصار بسیار، برای پیروی از خصلت فروتنی آن زنده یاد، تاجایی که حافظه‌ام

یاری می‌دهد می‌گوئیم در این زمینه حقی اندک را ادا کنم.



دکتر حمید عنایت، از جمله اندیشه‌ورانی بود که از آبشخور فرهنگ سنتی ایران و گذشته غنی هزارساله آن از یک سو، و از سرچشمه فرهنگ پویا و پیشرو غرب از سوی دیگر به یکسان و به وفور سیراب و بهره‌مند شده بود. در «کتاب امروز»، نشریه مؤسسه فرانکلین، دفتر دوم، اسفندماه ۱۳۵۰، ضمن گفت‌وگویی با حمید عنایت، به این معنی خوب اشاره شده است.

«یکی از مسائل دشوار فرهنگ ایرانی، که گذشت زمان کمکی به حل آن نخواهد کرد، این است که رشته‌های ارتباط آن با گذشته هزارساله‌اش دارد قطع می‌شود، به این معنی که هرچه پیش‌تر می‌رویم، از میان نمایندگان و شارحان فرهنگ ایرانی عده‌کسانی که به معارف قدیم ایران علاقه و آشنایی کافی داشته باشند، کمتر می‌شود. اگر اشکال کار دانشمندان نسل پیرتر در این بود که از فرهنگ مغرب‌زمین سردر نمی‌آوردند و در برابر آن خود را گیج می‌دیدند، در مورد نسل جوان اشکال کار در این است که بیشتر نمایندگان روشنفکر از معارف قدیم بیگانه‌اند. دکتر حمید عنایت در این میان یکی از موارد استثناست، عنایت دانشمندی است که هم با مبانی معارف قدیم آشنایی کافی دارد و هم با محیط فرهنگ غربی، ترجمه‌های او از متون فلسفی غرب و مقالات او در باب فلسفه سیاسی و اجتماعی شواهدی است بر این وضع استثنایی او.»

نگاهی به محیط فکری پرورش و رشد حمید عنایت توجیهی است بر این توشه فرهنگی غنی وی. حمید و برادر همزادش محمود عنایت در خانواده‌ای فرهنگی، در دامن پدری اهل فرهنگ پرورده شدند. آغاز ورود حمید به دانشکده حقوق در سال ۱۳۲۹ و مقارن با شروع نهضت ملی شدن نفت ایران بود و وی در آن جوّ پرشور و شوق، صادقانه فعالیت کرد و آگاهیهای سیاسی روز را به مجموعه ذهنی جوان و تشنه خویش افزود. سه سال بعد حمید با رتبه اول فارغ‌التحصیل حقوق سیاسی شد اما چون در دوران نهضت ملی با از گلیم خویش فراتر گذاشته بود برخلاف معمول او را به خارج اعزام نکردند.

حمید عنایت زبانهای خارجی را با تلاش و اشتیاقی کم‌نظیر آموخت. از منی

را در دبستان ارامنه یاد گرفت؛ فرانسه را از شادروان علی اصغر سروش، مترجم نامدار آموخت، آموختن انگلیسی را در مؤسسه‌ای خصوصی آغاز کرد، اما درحقیقت خودآموزی کرد. ژاپنی را در سفارت ژاپن، هنگام اشتغال به شغل مترجمی زبانهای فرانسه و انگلیسی یاد گرفت، و این جز زبان آلمانی بود که آن را هم به ضرورت انس با مقوله فلسفه و ضرورتاً فلسفه هگل، علاقه‌مندانه و چندان عمیق که درخور درک این مقوله صعب بود فراگرفت. عربی، قرآن، فقه، سنت و حدیث (معارف قدیمه) را در نزد جدّه‌اش که بانویی فاضل و عالم بود تلمذ کرد و آن را در مراجع مختلف ادامه داد (الفیه و سیوطی و منابع دیگر دانشهای حوزوی را نیز خوانده بود). از این پس به آموختن زبانها و ادبیات باستانی ایران مشغول شد. سپس با هزینه شخصی خود به لندن رفت و پس از شش سال از دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن، مدرک دکتری گرفت و بلافاصله فعالیت تدریسی خود را در دانشگاهها آغاز کرد که نخستین آن در دانشگاه سودان برای تدریس اندیشه‌های سیاسی اسلام بود. بدیهی است که زبان تدریس او عربی بود.

حمید در سال ۱۳۴۵ به تهران بازگشت. نخست در مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران به عنوان محقق به کار پرداخت و هم در اینجا بود که چنانکه گفتم بخت آشنا شدن با او را یافتم. سپس به تدریس در رشته سیاسی دانشکده مشغول و بزودی از طرف همکارانش به ریاست گروه سیاسی برگزیده شد.

حمید از ۱۳۴۷ دست به انتشار ترجمه‌های ارزنده خویش در زمینه‌های فلسفه و علوم سیاسی زد که منابع این رشته‌ها را غنایی درخور بخشید. پیوند حمید عنایت با زبان فارسی و اهمیتی که وی برای متون علمی قائل بود موجب شد که با توجه به کمبودهای واژگان فارسی در زمینه لغات علوم انسانی، معادلهای بسیاری فراهم آورد که می‌توان بسیاری از آنها را در دو مجموعه انگلیسی و فرانسه «واژگان فلسفه و علوم اجتماعی» تألیف داریوش آشوری سراغ کرد.



ارادت و دوستی عمیق من با حمید، توجه خاصی که او نسبت به من و شعر

من داشت، تشویقهای ارزنده و مؤثر او در حیطه کارهای ادبی و غیرادبی من
(همچون مطالعات روش تحقیق ...) موجب شد که شعر «پیش درآمد» را که
نخستین بار در منظومه در رهگذار باد به چاپ رساندم، خالصانه به وی تقدیم کنم.
و در اینجا باری دیگر، به یاد آن دوست بزرگ و فرهیخته که جامعه علمی ما
مدیون اوست آن را نقل می‌کنم. یادش همیشه زنده باد.

حمید مصدق

به روانشاد دکتر حمید عنایت

درآمد

بشکن طلسم حادثه را،
بشکن!
مهر سکوت، از لب خود بردار
منشین به چاهسار فراموشی
بسیار گام خویش به ره،
بسیار

*

تکرار کن حماسه خود، تکرار
چندان سرود سوک،
چه می‌خوانی؟

نتوان نشست در دلِ غم،
نتوان
از دیده سیلِ اشک،
چه می رانی؟

شهرابمُرده راست، غمی سنگین
اما،
- غمی که افکند از پا
- نیست
برخیز!
رخش سرکش خود،
زین کن
امید نوشداروی تو
از کیست؟

شهرابمُرده ای و
- غمت سنگین
بگذر ز نوشداروی نامردان
چشم وفا و مهر نباید داشت
ای گرد دردمند،
- ز بی دردان

افراسیاب، خون سیاوش ریخت.
بیژن، به دست خصم
به چاه افتاد.

کو گردی تو،
ای همه تن خاموش!
کو مردی تو،
ای همه جان ناشاد!

اسفندیار را چه کنی تمکین؟
- این پُر غرور مانده به بند
«من»
تیر گزین خود به کمان بگذار؛
پیکان به چشم خیره سرش، بشکن!

چاه شغاد، مایه مرگ توست
از دست خویش
بر تو گزند آید.
خویشی که هست مایه مرگ خویش،
باید شکست جان و تنش،
باید!

این کتاب درسی را برای آگاهانندن دانشجویان علوم سیاسی از مبانی فلسفه سیاسی در غرب نوشته‌ام و امیدوارم که دنباله آن را در مجلدی دیگر بیاورم. چون در زمینه عقیده یا فلسفه سیاسی تاکنون چند کتاب سودمند به پارسی درآمده است.^۱ در این کتاب تا جایی که می‌توانستم از تکرار مطالبی که در آن کتابها به تفصیل می‌توان یافت پرهیز کرده‌ام و به جای آن کوشیده‌ام تا درباره برخی از نکات و مسائل نظری بیشتر بحث کنم. در پرورش فلسفه سیاسی غرب، نویسندگان و متفکران بسیار سهم داشته‌اند که کاوش در آثار همه آنان برای آشنایی درست با این رشته از معارف اروپایی لازم است. ولی من از آن میان، بیشتر به بنیاد فلسفه سیاسی نظر داشته‌ام و فقط عقاید هشت تن از متفکران را که به اتفاق صاحب نظران، استاد و مسأله‌آموز این مطلب تا پایان قرن

۱ - از این چند کتاب بویژه یاد باید کرد: دکتر محسن عزیزی: تاریخ عقاید سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ - آزادی فرد و قدرت دولت، نگارش و ترجمه دکتر محمود صناعی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۳۸ - جرج سابین، تاریخ نظریات سیاسی (دو جلد) ترجمه دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، انتشارات امیرکبیر، تهران، بدون تاریخ.

هفدهم میلادی بوده‌اند پیشنهاد بحث خود کرده‌ام.

عقاید هر متفکر یا فیلسوف را در صورت امکان با استناد به نوشته‌های خود او و در غیر این صورت بر اساس کتابهای شارحان معتبر زندگی و اندیشه او، آنچنان‌که خود دریافته‌ام باز گفته‌ام و جای جای نکاتی بر سبیل توضیح یا تفسیر یا نقد بر آنها افزوده‌ام. مآخذ هر بخش را به ترجمه پارسى در زیرنویس و با همه مشخصات به لاتین در پایان کتاب آورده‌ام.

لازم می‌دانم که از دوست گرامی خود حمید مصدق که مشوق من در انتشار این کتاب بوده است سپاسگزاری کنم.

حمید عنایت، تهران - مهرماه ۱۳۴۹